

عقد ضمان
کتابت ضمان و ضمان لم
حال
مُرجل

از کجا می فهمیم ؟
اول توافق
اگر مطلق ندانسته بودند
مُرانش
مثلاً اردن اصلی
مُرجل بوده و مرینه بر مُرجل
بودن عقد ضمان
اگر مرینه ای نبود ضمان حال

در عقد ضمان

۱- دین اصلی
حال
مذکور



هر جور بخوانیم می توانیم در عقد ضمان توافق کنیم

۱- ضمان
حال
مذکور

قاعدہ کلی ← با فوٹ
درجہ اولیٰ

مردیون ، دیون متوجہ حال می شود.

درمانون تجارت ← با رعایت (تخفیفات مقصدیه) حال می شود
(نسبت به زبان)

فقط در درجہ اولیٰ
~~فردی~~

سررسید دین اصلی



↓
ضامن پرداخت می کنند

اگر دین اصلی منحل باشد

↓ وقتی ضامن پرداخت کرد
در سررسید رسید از آن بابت سرابط
می تواند به صندوق عتبه مراجعه کند
(قبل از سررسید نمی تواند به صندوق عتبه مراجعه کند)

اگر چند نفر از یک نفر ضحاک کنند (تعدد ایجاب)

۶۸۹

کانون مدنی

ضحاک هر کدام له صفیون له قبول کنند، صصح

صالحی ایجاب ما به باطل بلا موضوع

حون انتعال دین رخ داده

و در دین دینی درین صفیون عنه نیست

اگر چند نفر، سلسله وار ضامن شوند (ضمان های طولی)

مدیر اصلی

ضمین نه

ضامن ۱

ضامن ۲

ضامن ۳



هر کدام از ضامن ها که پرداخت کرد

می تواند با سایر ضامین به مقبول عنه خودش مراجعه کنند

~~ایاری ماکل~~

تا رسیدن مدیون اصلی

تسہیم ہے ہر ضامن قستی از دینِ راضیات کردہ
کے دین
اصلین۔

۳ اصلین _____ ضامن ۱

۴ اصلین _____ ضامن ۲

۲ اصلین _____ ضامن ۳

۱ اصلین _____ ضامن ۴

اگر یک ضامن، تمام طلب را پرداخت کرد

↓
نسبت به بازاد = حق رجوع به مضمون عنه را ندارد
↓

پرداخت دین توسط ثالث =

اگر با اذن سایر ضامن ما پرداخت کرد
+
عدم قصد تبرع

می تواند به ضامن ما رجوع کند

بہ نگار
دھمرون سے

انتقال دین

صاف بن

طلبکار

دھمرون لہ

دور در عقد ضمان - صیغ است

عقد ضمان ۱ - حسن ، ضامن رضای شود .

عقد ضمان ۲ - رضا ، ضامن حسن می شود

ضامن
مضمین عنه

مضمین له

در در عقد ضمان ضمیمه

باطل

چون در عقد ضمان ضمیمه، اشتغال دین، خارج نمی‌دهد



ضامن مضمون نه

مضمون له

در عقد نکاح هم دور باطل است.

فیلڈ سن 16 iPhone

ضمان عہدہ

(ٹخن)

ضمان عہدہ از باع

عائدہ باطل

اگر بیع مستحق للقبضہ دیا گیا ہو مالک رد کرے ہے ضمان ٹخن راہ مشتری

برگرداند.

ضمان عهده از متری

اگر غن مستحق للفرد یا بدو و مالک ردند

ضامن بیع را به فروشنده پس دهد

=

عاریت شده مثل یاقیه را بدد.

هم در صمان عهده از باع

هم در صمان عهده از متری

اگر وارد اصلی منحل شود

(اقاله، منفع، منفع)

صمان عهده هم منفع می شود - (بلا امر صرع می شود)

عقد ضمان ہے عقد لازم

از جانب مضمون لہ ہے جائز

عقد ضمان مضمونہ۔

از جانب ضامن ہے لازم

ماده ۷۰/۱

لے کلف از مقررات ضمن العهد

لازم نیست ضامن مال دار باشد

اگر ضامن حین العهد معسر بود

+

ضمین له جاسل بود

ضمین له حق نسخ
عند ضمان را دارد

الست
« ضمان نقلی » « غرضاً قَدْ » « ضمانتِ مضمون عنه لازم

اماله عند ضمان

ضمان مضمون زد = اماله صصح

رضایتِ مضمون عنه لازم نیست.

من بدکارم

→ اصلون

ساعتم را رسن نداستم

وَتَبِعَهَا رِعْقَدُ ضَمَانٍ مَا تَبِعَ رِ مِّنْ زُرْتَامِ (دین)

ضمان نقلی ہے و تبیعہ ما ازادی شود ہے امر لای شود شرط خلافت دین

(حیث انتقال دین رخ داده) اسی حالت در میان بود

مثل دین مستعار

رمانت مالک هم نیاز است

اصحان ضم دین ہے و تبیعہ ما سر جای خود

حیث انتقال دین رخ نداده

عقد لفاالت

ملفول

ملفول له

لفيل

طريق عقد لفاالت : كفيل - ملفول له

اوليه: تعهد به احضار ملفول نزد ملفول له در مكان لم مقر

تعهد شخصي

لفيل

اگر تعهد به احضار را انجام نداد، مرحله دوم باید از عهده حق بر سر کردن ملفول بپای شود برآید.

کفالت ہے عقد عہدی

اثر اصلی عقد، ایجا د عقد است۔

عقد رضای

عقد غیر عوضی

از طریق مکتولہ ہے جاری

از طرف لفیل ہے لازم

عقد نکاح

عقد ضمان

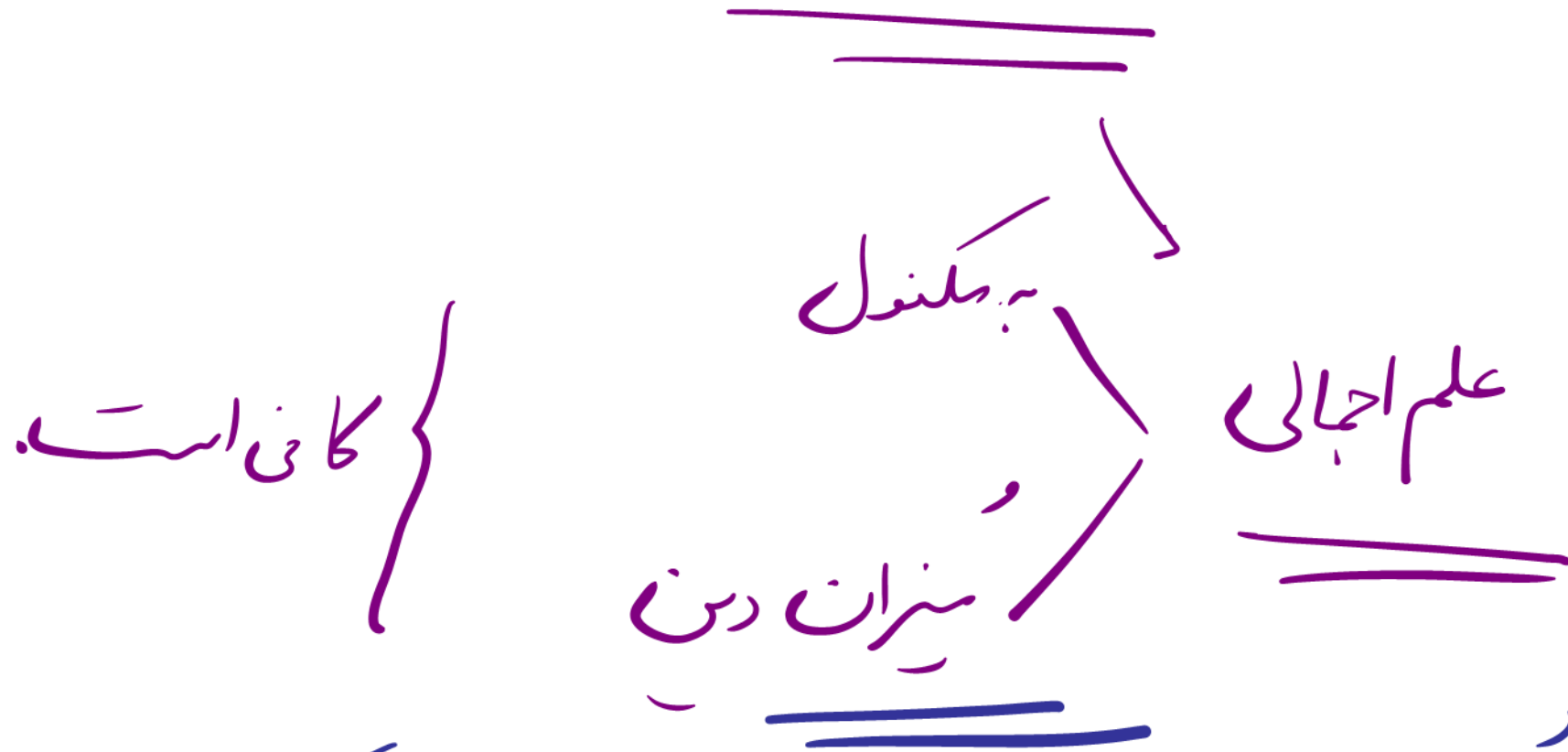
ضمان نقلی - معوض

مدیون ضمان ضامن - برقی مدیون معوض نہ

ضمان ضم ذمہ - غیر معوض

عقد رهن - غیر معوض

عقد کفالت ہے مبنی بر سامعہ



کافی است (طلب از مطلوب)

کافی است

قرار کفالت در آیین دادرسی کیفری

ماده ۲۱۷

قرار مابین تأمین کیفری

(با بعد از تفهیم اتمام
حقاً در مقام قضایی
اخذی شود)

هدف اصلی

حفظ دسترسی به متهم

صاحبین دسترسی نمی توانند از متهم تأمین اخذ کنند

مقام قضایی هم نمی تواند اخذ تأمین را به صاحبین را اذکار کند

حرار لغات در آیین دادسی ریزی به مشتمل بر اقراره

قرار اخذ کنیل به یک طرفه به از سوی بازرس (مقام قضای)

نیاز به موافقت کسی ندارد.

قرار قبولی لغات به بعد از معرفی کنیل توسط متهم و احراز شرایط

بازرس قرار قبولی لغات را امضاء می کنند

امضاء بازرس (مقام قضای)

امضاء کنیل

در آیین دادرسی کیفری ۷ ملاقات کفیل شرط است

ولی در صورتی مدعی ۷ ملاقات کفیل شرط نیست.

اگر بازرس ملاقات کفیل را اقرار نکند ۷ نمی تواند کفیل را رد کند

مراتب را حسب اظهار نظر نزد دادستان می رسد

اگر دادستان ملاقات کفیل را اقرار نکند، بازرس مکلف به تبعیت از نظر
دادستان

شخص حق تعالی (حق تعالی خصوصی)

۷ می تواند کفیل شخص حق تعالی شود.

پایان اعتبار و قرارگذاشت در آیین دادسی کتبی

مستقیم پس از ابلاغ احضاریه، حاضر نمیشود، به بنیل در ماه وقت
رض تخلف بنیل است / می دهند مستقیم را حاضر کنند / اگر نکرد به تخلف کتبی
+

اختطاریه ابلاغ واقعی شده باشد

دارستان نسبت به اخذ وجه الغاله اقدام می کنند

فرض عدم خلف کفیل

لے (صدر و ارمغ تقیب، مرکزی تقیب و کسورہ مدن پروندہ
قلب نیاز نیست)

ہر علت (علم برات، تعلی

اطر مجازات)

زائر نالت، بلا فاصلہ لغوی شور.

فرض عدم خلف کفیل

که مخلوط مستم - مجازات هار مدت دار حبس، تبعید

با شروع اجراء از دَرّار کفالت رفع اثری شود

سایر مجازات‌ها سُلّا، جرارتندی

پس از اجرای کامل مجازات - از دَرّار کفالت رفع

اگر برای تنبی تشویق شده تا آخری مسو اثری شود

در صورت مدعی کفیل باید ملغول را
در صورتی که در هر دو { سور حاضریند
مکان

در این دادرسی نیز کفیل می تواند ملغول را هر وقت بخواهد
مستم

نزد بازرس حاضریند و از دارالت رفع از شود.

حُزُنِ مدنی

در عقد نکاح - دین منتقل نمی شود.

کفیل - تعهد به اعضاء مسئول
در مورد سر
مکان سر
تعهد اصلی

اگر کفیل منت سر - تعهد به اعضاء تبدیل می شود به تعهد مالی
باید تعهد مالی مسئول را انجام دهد.

کنیل = باید املت داسه بایسد.

طریق عقد لقات

↓ لقات برای کنیل = صرفاً مقرر

ولی یا تم یعنی ندانند از جانب مجبور، کنیل شوند

مکفول له = باید املت داسه بایسد.

لقات ✓ صرفاً نافع (صغیر از دست یعنی دهد)

صغیر صغیر یا سغیه می ندانند مکفول له دایع شوند.

نیاز به بقید ولی یا تم ندارد

مفعول در عند کلمات نقیسی ندارد.

اے ار اذن مفعول باشد۔ (جہ صیغہ عند
جہ زبان پردہ است)

لنیل بعد از پردہ است ، ی تواند بہ مفعول راجع کند

کفالت عقد مبتنی بر سامعه

↓ علم اجمالی به
مکتول
مکتول له
میزان دین
گامی است

(لازم نیست مفعول له واقعاً طلبکار باشد، صرف ادعای حق کافی است)

علم لئیل، به ثبوت حق از جانب مفعول له در مفعول شرط نیست

صرف ادعای حق از جانب مفعول له کافی است.

مرعد کی؟ درعد نکالت

(فتو برای یک بار)

← مطلق (حرفی از مرعد نزدیکند) = مکنون له هر وقت که واحد می تواند احصاء
مکنون را تقاضا کنند

← مؤجل (موقت) مرعد نفس بسته ^{سریه} = از مرعد به بعد، مکنون له می تواند
احصاء مکنون را تقاضا کنند (۶۱، ۱۴۴)

زبان عند
انتهای وقت

انتهای وقت، درعد نکالت مشخص بسته
← یعنی مکنون له فقط در این بازه زمانی می تواند احصاء مکنون
را تقاضا کنند

زبان دار

صَدْر

احضار ملغول
صعد (سرریه)
۱۶/۴، ۱۳۰۴

X

زمان در

اشاره مد

X

زمان عند

۱۴۲/۱

مکان در عقد نکاح

۱۔ پہلے اول سے ہر جا در عقد نکاح، یقین کر دینا

۲۔ پہلے دوم سے اگر طلاق کذاستند
۳۔ اصولاً محل انفتار عقد نکاح

(مگر عقد منصرث بہ محل دیگر)

